



## تاریخ شفاهی مطبوعات ایران

● تاریخ شفاهی مطبوعات ایران (۶) / گفت و گو با خسرو شاهانی /  
سیدفرید قاسمی؛ علی دهباشی و همکاری طوبی ساطعی

# تاریخ شفاهی مطبوعات ایران (۶)

## گفت و گو با خسرو شاهانی

سیدفرید قاسمی و علی دهباشی

با همکاری طوبی ساطمی

مطبوعاتیان تاریخسازان مطبوعاتند و دانسته‌هایشان از روی صحنه و پشت صحنه روزنامه‌ها و مجله‌ها، خواندنی، ماندنی و از اهمیت بسیاری برخوردار است.

برای وقوف به زوایای پنهان و نیمه پنهان تاریخ مطبوعات افزون بر منابع مختلف، باید به سراغ دست اندرکاران روزنامه‌ها و مجله‌ها رفت و برای ثبت آنچه که در سینه دارند، با آنان به گفت و گو نشست و یادداشت‌هایشان را مکتوب کرد.

بخارا بر همین بنیاد تصمیم دارد در هر شماره با یکی از مطبوعاتیان به گفت و گو بنشیند و گامی در جهت انتشار تاریخ شفاهی مطبوعات ایران بردارد.

بدیهی است که این صفحات به فرد و یا جریان خاصی بسته و پیوسته نیست و در اختیار همه کسانی است که سالهایی از عمر عزیز خود را در مطبوعات ایران گذرانده‌اند. هر فردی که تصور می‌کند حرفی برای گفتن دارد کافی است نام و نشانی خود را برای ما بفرستد.

فهرست گفت و گوها

۱. «گفت و گو با غلامحسین صالحیار». / بخارا، ش ۱۸، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۲۱۷ - ۲۲۳.
۲. «گفت و گو با سیف‌الله وحیدنیا». / بخارا، ش ۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، صص ۲۲۱ - ۲۳۸.
۳. «گفت و گو با نعمت‌الله جهانبانویی». / بخارا، ش ۲۰، مهر و آبان ۱۳۸۰، صص ۱۷۸ - ۱۹۹.
۴. «گفت و گو با ایرج افشار». / بخارا، ش ۲۱ و ۲۲، آذر تا اسفند ۱۳۸۰، صص ۱۸۶ - ۲۱۶.
۵. «گفت و گو با محمدعلی سفری». / بخارا، ش ۲۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۱۵۷ - ۲۰۰.
۶. «گفت و گو با خسرو شاهانی». / بخارا، ش ۲۴، خرداد و تیر ۱۳۸۱، صص - .
۷. «گفت و گو با علی بهزادی». / بخارا، ش ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، صص - .
۸. «گفت و گو با مسعود برزین». / بخارا، ش ۲۶، مهر و آبان ۱۳۸۱، صص - .
۹. «گفت و گو با امیر هوشنگ عسکری». / بخارا، ش ۲۷، آذر و دی ۱۳۸۱، صص - .
۱۰. «گفت و گو با...». / بخارا، ش ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، صص - .



● سیدفرید قاسمی و خسرو شاهانی (عکس از طوبی ساطعی)

جناب آقای شاهانی سپاسگزاریم از این که در بستر بیماری ما را به حضور پذیرفتید و به این گفت و گو رضایت دادید. لطفاً از اول شروع کنید. طبق روال گفت و گوهای این چینی از نام و نام خانوادگی و محل تولد و نظایر اینها بگویید.

خسرو شاهانی شرق هشتم. دهم دی ماه ۱۳۰۸، در نیشابور به دنیا آمدم. پدرم علی اصغر نام داشت، متولد قوچان و کارمند دولت بود و مادرم علویه بیگم متولد تهران بود. به طوری که شنیده‌ام خانواده مادرم برای زیارت به مشهد می‌آیند و مقدمات ازدواج پدر و مادرم را خانواده‌هایشان در همان موقع فراهم می‌کنند.

کی به مدرسه رفتید و کجا درس خواندید؟

مادرم نقل می‌کرد که من شش ماهه بودم که پدرم را از نیشابور به تربت حیدریه منتقل کردند. در تربت حیدریه به دبستان رفتم. بعد از آن هم در کاشمر و سبزوار ادامه تحصیل دادم.

تا چه مقطعی؟

سیکل. البته بعدها ادامه تحصیل دادم.

## چرا در آن سال ادامه تحصیل ندادید؟

۱۵ بهمن ۱۳۲۲ در جریان جنگ جهانی پدرم رفت زیر ماشین متفقین و فوت کرد ناچار شدم که کار کنم.

## چه کاری؟

دایی من پیشکار دارایی مشهد بود. به مشهد رفتم و به وسیله او در اداره دارایی مشهد مشغول به کار شدم. در آن زمان دارایی زاهدان ضمیمه دارایی مشهد بود. بنابر توصیه دایی مرا به زاهدان منتقل کردند.

## چرا زاهدان؟

مزایای زیادی داشت. حقوقش خوب بود. بدی آب و هوا می دادند. دایی به من لطف کرد.

## چه سالهایی در زاهدان بودید؟

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹.

## در ایام اقامت در زاهدان فعالیت مطبوعاتی را شروع کردید؟

بله. با ندای زاهدان و پیام سیروس همکاری می کردم.

## چه همکاری؟

مطلب می نوشتم.

## چه نوع مطلبی؟

سیاسی.

## با نام و امضا؟

نه! کارمند دولت بودم نمی توانستم با نام خودم مطلبی بنویسم. به عنوان یک شخص گمنام مطلبم چاپ می شد. البته با نام مستعار هم یکی به نعل می زدم و یکی به میخ!

به نامه‌های مستعارتان هم می‌رسیم. بفرمایید که از ۱۳۲۹ به بعد کجا بودید؟

۱۳۲۹ تا ۱۳۳۶ در مشهد زندگی می‌کردم.



● خسرو شاهانی ۱۳۵۲

به ایام همکاری با روزنامه خراسان رسیدیم.

بله. از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ به مدت حدود سه سال در روزنامه خراسان به مدیریت تهرانیان کار می‌کردم.

دقیقاً از چند تاریخی تا چه تاریخی؟

از اول فروردین ۱۳۳۴ تا ۲۱ دی ۱۳۳۶. علوم انسانی

در روزنامه خراسان چه مطالبی می‌نوشتید.

مطالب پراکنده می‌نوشتم. یک ستون هم داشتم با عنوان شوخی و خنده که خیلی گُل کرد.

خراسان جمعه‌ها هم منتشر شد؟

بله. شش روز در هفته منتشر می‌شد. از یکشنبه تا جمعه و شنبه‌ها تعطیل بود، روز جمعه روزنامه را رنگی چاپ می‌کردند.

سر دبیر روزنامه فخرالدین حجازی بود؟

بله.

در آن زمان علی شریعتی هم با روزنامه همکاری می‌کرد؟  
بله.

خاطره‌ای از علی شریعتی دارید؟

بله، علی شریعتی می‌گفت هر روز ۵ صبح روزنامه به منزل ما می‌رسد و پدرم که منظورش مرحوم محمدتقی شریعتی بود می‌گوید: «روزنامه را بیار ببینم این بچه خراسانی چی نوشته تا قبل از نماز کمی بخندیم!»

علی شریعتی در آن زمان چه می‌کرد؟

دانشجوی دانشگاه مشهد بود.

چه نوع مطالبی به روزنامه خراسان می‌داد؟

مقاله‌های مذهبی و یا تاریخی می‌نوشت و حقوق بگیر روزنامه نبود.

شما چقدر حقوق می‌گرفتید؟

تهرانیان ماهانه ۶۰ تومان به من می‌داد.

فخرالدین حجازی در مقام سردبیری چه می‌کرد؟

الحق و الانصاف به درستی کارش را انجام می‌داد. مسلط و باسواد بود. سرمقاله به مناسبت‌های مختلف حکومتی و مذهبی می‌نوشت و در آن زمان یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای تمام عیار بود.

از اعضای تحریری روزنامه خراسان بگویید.

کادر روزنامه قوی بود و همزمان با روزنامه‌های چاپ تهران خبر چاپ می‌کرد.

تیراژ روزنامه چقدر بود؟

بین ۱۵ تا ۳۰ هزار نسخه در نوسان بود. اطلاع دقیقی ندارم.

## چرا روزنامه خراسان را رها کردید؟

صادق بهداد وکیل پایه یک دادگستری و مدیر روزنامه جهان چاپ تهران برای کارهای حقوقی خیامی‌ها که آن زمان در میدان تهران مشهد ماشین‌شویی یا به قول امروزی‌ها کارواش داشتند، به مشهد آمده بود. بهداد مطلب مرا در روزنامه خراسان دیده بود و به وسیلهٔ مجید فیاض سردبیر هیرمند با من ملاقات کرد و گفت: «می‌آیی تهران؟». گفتم: پیام تهران چه کنم؟ من زن دارم، بچه دارم. گفت: «مگر کسانی که در تهران‌اند زن و بچه ندارند؟» گفتم: بالاخره آنها قوم و خویشی دارند که به خانهٔ آنها بروند من هیچ کجا را ندارم. گفت: «حُب خانه‌ای ۱۰ - ۱۲ تومانی خریداری کن». گفتم: با حقوق ماهی ۳۰ تومان کارمندی در مشهد زندگی خوبی دارم. گفت: «کارمند کدام اداره‌ای؟» گفتم: دارایی. گفت: «دیگه بهتر!» خلاصه دم سینما فردوسی مشهد راضی شدم که مشهد را ترک کنم و راهی تهران شوم.

## بجز روزنامهٔ خراسان، چه نشریاتی در آن ایام در مشهد منتشر می‌شد؟

هیرمند زیر نظر فیاض و آفتاب شرق به مدیریت آموزگار در مشهد منتشر می‌شدند.

## با این دو نشریه هم همکاری می‌کردید؟

نخیر. من اجازه نداشتم که جلوی دفتر آفتاب شرق و یا هیرمند رد شوم. گردانندگان خراسان تمایل نداشتند که با آفتاب شرق و هیرمند همکاری کنم. آفتاب شرق روزنامهٔ عصر بود و با کیهان و اطلاعات رقابت می‌کرد. خراسان روزنامهٔ صبح بود. آموزگار مدیر آفتاب شرق خیلی تلاش کرد تا مرا به روزنامهٔ خودش ببرد، اما نشد.

## از نخستین روزهای تهران‌نشینی بگویید.

روزهای اول خیلی سخت بود. توی مسافرخانه زندگی می‌کردم و کلافه شدم. یک روز رفتم پیش بهداد و گفتم: آقا خداحافظ ما میریم مشهد. گفت: «چرا؟» گفتم: جا ندارم و توی مسافرخانه هم که ده دوازده نفر توی یک اتاق‌اند نمی‌توانم زندگی کنم. گفت: «نرو» و بلافاصله جایی برایم درست کرد و گفت: «می‌تونی زن و بچه‌ات را هم بیاری تهران».

## از اولین آشنایی‌ها و دوستی‌ها بگویید.

اوایل سکونت در تهران شبگردی داشتم و یک شب با اخوان ثالث آشنا شدم که این آشنایی به دوستی صمیمانه‌ای رسید.



### روزها به چه کاری مشغول بودید؟

صبح‌ها کیهان می‌رفتم و بعد از ظهرها جهان. بعدها با رادیو هم همکاری کردم، از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ برنامه سیر و سفر را می‌نوشتم. در پست تهران، سپید و سیاه، روشنفکر و توفیق هم کار می‌کردم. دکتر بهزادی مرد شریف و نازنینی است، سردبیرهای خوبی هم داشت و با سپید و سیاه راحت‌تر بودم.

### درباره همکاریتان با این نشریات بیشتر توضیح بدهید؟

پست تهران ماهانه ۳۰۰ تومان می‌داد. دکتر بهزادی برای داستانهایم ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومان می‌داد. بالاترین قیمت داستان در آن روزها. با روشنفکر به خاطر پرویز نقیبی که آدم درستی بود و دوست بودیم همکاری می‌کردم، از روشنفکر هم ماهیانه ۳۰۰ تومان می‌گرفتم. حقوق کارمندان و خبرنگاران در آن روزها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان بود. البته خبرنگاران به قول خودشان پورسانت خبرهای تجارتنی را هم می‌گرفتند. اما من خدا شاهد است که تا این لحظه نفهمیدم خبر و آگهی تجارتنی و پورسانت یعنی چه؟! رپرتاژ می‌نوشتم پولش را کس دیگری می‌گرفت و به حقوق روزنامه اکتفا می‌کردم.



تا چه سالی در وزارت دارایی مشغول کار بودید؟

تا سال ۱۳۵۳.

### از چه تاریخی خبرنگار پارلمانی شدید؟

اوایل همکاری با روزنامه جهان پام به مجلس باز شد. ستونی متفاوت با آنچه در روزنامه‌های آن روز می‌نوشتند، در روزنامه جهان داشتم. از هر دری سخنی عنوان آن ستون بود. آقای سمسار مطالبم را در روزنامه جهان خوانده بود، به وسیله یکی از دوستان قرار ملاقات گذاشت، رفتم پیش ایشان، با دارایی تماس گرفتم و به مدیران وقت آن وزارتخانه گفتم: «شاهانی بهتر است به جای دفتر سیاق در روزنامه کیهان بنویسد» و با تلاش او در کیهان مشغول به کار شدم.

### از چه تاریخی رسماً در کیهان مشغول به کار شدید؟

دقیقاً اول فروردین ۱۳۳۸.

### تا چه زمانی به کیهان می‌رفتید؟

تا خرداد ۱۳۵۸ که به اتفاق ۵۳ نفر دیگر خودمان را باز خرید کردیم.

### از ستون‌هایی که در کیهان داشتید، بگویید.

به عنوان خبرنگار پارلمانی اخبار مجلس را به شیوه خودم می‌نوشتم. سالهای ۴۲ تا ۴۵ یک صفحه طنزآمیز به صورت داستان و مقاله می‌نوشتم زیر عنوان جنجال برای هیچ که بعدها به دلایلی تغییر نام داد و شد بین دو سنگ آسیا و مسافرت بدون گذرنامه مدتی این ستون‌ها به کلی تعطیل شد ولی همکاری با کیهان ادامه داشت.

### از همکاریتان با خواندنیها بگویید.

روزنامه جهان که تعطیل شد، حدود ۳۱ شهریور و یا اول مهر ۱۳۴۱ از دفتر آقای محمود طلوعی سردبیر خواندنیها تلفن زدند. تلفنچی گفت: «آقای طلوعی با شما کار دارد. فردا تشریف بیاورید خواندنیها». گفتم: چکار دارد؟ تلفنچی گفت: «نمی‌دانم!» فردای آن روز به خواندنیها رفتم و با طلوعی و امیرانی صحبت کردم و همکاری با خواندنیها شروع شد.



اولین و آخرین دستمزدی که از خواندنیها گرفتید چقدر بود؟  
 اوایل ۳۰۰ - ۴۰۰ تومان و آخرین حقوقم ۱۲۰۰ تومان بود.

برای صفحات در کارگاه نمدالی این دستمزد را می گرفتید؟  
 بله. از اول مهر ۱۳۴۱ تا اول خرداد ۱۳۵۸ هفته‌ای دو شماره و در هر شماره سه چهار صفحه  
 تحت عنوان در کارگاه نمدالی را در خواندنیها می نوشتم.

به همکاریتان با خراسان، جهان، کیهان، پست تهران، سپید و سیاه، روشنفکر، توفیق  
 و خواندنیها اشاره شد، از ترقی، نور و ظلمت، امید ایران، آسیای جوان و تهران مصور  
 هم بگویید.

دو سه ماه با ترقی همکاری کردم صفحه‌ای ۲۵ تومان می گرفتیم. نور و ظلمت ماهی ۵۰  
 تومان می داد. با بقیه نشریات هم گهگاه و به طور متفرقه همکاری داشتم.

چه مطالبی می نوشتید؟

انتقاد اجتماعی از اسفالت خیابان و گرانی و مشکلات شهری تا داستان و مقاله طنزآمیز و  
 گاهی مطالب دیگر.

شما از پایه‌گذاران و عضوی از هسته اولیه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات بوده‌اید، به این مطلب هم اشاره کنید.

بله از پایه‌گذاران سندیکا بودم، ماجرای سندیکا را دوستانم نقل کرده‌اند. چیزی اضافه بر آنچه نوشته‌اند ندارم که بگویم.

از جایزه سندیکا در سال ۱۳۴۳ بگویید.

در سال ۱۳۴۳ سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات مسابقه‌ای ترتیب داد و داستان طنز کور لعنتی برنده شد و جایزه پرزرین سندیکا به آن تعلق گرفت.

به نام‌های مستعارتان هم اشاره کنید.

آقا معلم، بچه خراسون، شادونه، شامیوه خراسون و نمدمال را به خاطر دارم.

خاطره‌ای نقل کنید.

خاطرات زیادی دارم. از خاطرات خوشم رفتن به شیراز و دیدار با فریدون توللی است. هر موقع به شیراز می‌رفتم ناهار و شام را باید در خانه او صرف می‌کردم. اصرار داشت که حتماً به خانه‌اش بروم. خیلی به من لطف داشت. اهل خانه‌اش می‌گفتند که توللی با نوشته‌های شما می‌خندد. توللی با لهجه شیرین شیرازیش می‌گفت: «شاهانی دو جور فکر نمی‌کنه، یک جور فکر می‌کنه و همان جوری هم می‌نویسه. کاری نداره به نفع کی تموم میشه یا به ضرر کی».

الآن با آتیه و جدول کتیبه همکاری دارید؟

۶ سال با آتیه همکاری کردم. تا پایان سال ۸۰ توان داشتم ولی از ۸۱ قادر به نوشتن نیستم.

از کتابهایتان بگویید.

فکر می‌کنم حدود ۲۵ جلد کتاب منتشر کرده‌ام. کور لعنتی، پهلوان محله، کمدی افتتاح، وحشت‌آباد، آدم عوضی، بالا رودی‌ها، پایین رودی‌ها، امضا یادگاری، الکی خوشی‌ها، تفنگ بادی، گره کور، قهرمان ملی، فولکس دکتر بقراط، شی مرموز، بازنشسته، تافته جدا بافته، سفر با سفرنامه‌ها، گنج بادآورده، آیین شوهرداری، در کارگاه نمدمالی (سه جلد)، مملکت ناراضی و شاید عنوان‌های دیگری که به یاد ندارم.

به ناشران کتابها هم اشاره کنید.

امیرکبیر، عطایی، بامداد، تهران، توس و چند ناشر دیگر کتابهایم را منتشر کردند.

## از ترجمه آثار تان به روسی بگویید.

اکثر کتابها و داستانهایم به وسیله جناب آقای دکتر جهانگیر ذری استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مسکو ترجمه شده و در نشریه‌های ستاره سرخ، ستاره شرق، آسیا و آفریقا، پراستور، پامیر چاپ شده است. کتابهایم مثل آدم عوضی به نام‌های شکست‌ناپذیر، تاکسی لوکس، سه نفر در یک منزل، از طرف نشریات نا اوکا و پراودا و انستیتوی شرق‌شناسی و فرهنگ علوم شوروی در تیراژهای بالا منتشر شده، آخرین کتابم در شوروی به وسیله انتشارات پراودا در اردیبهشت ۱۳۶۷/ مه ۱۹۸۸ منتشر شد به نام داستانهای فکاهی و طنزآمیز فارسی با ترجمه آقای دکتر جهانگیر ذری در پانصد صفحه و با چهارصد هزار تیراژ، شش داستان سیدمحمدعلی جمال‌زاده، نوزده داستان فریدون تنکابنی و سی و نه داستان از بنده در این کتاب چاپ شد.

## مایلیم نظر شما را درباره طنز دیروز و امروز بدانیم.

طنز مثل سیل به راه خودش می‌رود. بعضی‌هاش به دل می‌نشیند. بعضی نه. بعضی گل‌ها قشنگند اما بو ندارند. بعضی نه رنگ دارند و نه بو. طنز امروز و دیروز نداریم.

## از طنز خودتان بگویید.

رهی معیری می‌گفت: «زندگی قصه تلخی است که از آغازش / بسکه آزوده شدم چشم به پایان دارم». من می‌گویم: زندگی قصه تلخی است که من از این قصه‌ها، افسانه‌های شیرین ساختم.

آقای شاهانی وقت شما را گرفتیم عذرخواهی می‌کنیم. پرسش‌های بسیاری داریم ولی طرح آن‌ها را با توجه به بیماری شما به زمان دیگری موکول می‌کنیم. در پایان این گفت و گو اگر نکته خاصی مدنظر شماست بفرمایید.

۷۲ سال عمر را پشت سر گذاشتیم، شش ماه است زمینگیر شده‌ام. اهل دل را که می‌بینم شادم و خسته نمی‌شوم. در اطراف خراسان به تریاکی‌ها می‌گویند عملی. من هم الآن عملی‌ام. البته نه تریاکی. زیر تیغ جراحی می‌روم و عمل می‌شوم!<sup>۱</sup>

۱- دریغ و درد که کمتر از یک ماه پس از انجام این گفت و گو و در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ استاد خسرو جهانگیر ذری در بیمارستان امام خمینی تهران درگذشت. در قطعۀ ۸۸، ردیف ۵۳، شماره ۱۱ بهشت‌زهرا آرکید. روانش شاد و یادش

## حجّار

انور خامه‌ای

تصحیح و توضیح

دوست گرامی جناب آقای دهباشی؛

در شماره ۲۳ مجله وزین بخارا در مصاحبه‌ای با دوست و همکار ارجمند فقیدم، زنده‌یاد محمدعلی سفری اشتباهی تاریخی روی داده بود که ناگزیرم کرد با نگارش این تذکر از گمراه شدن خوانندگان مجله جلوگیری.

در صفحه ۱۶۶ از قول آن زنده‌یاد آمده است: «مطبوعات وابسته به حزب توده در مبارزه با مطبوعات جبهه ملی همصدا با مطبوعات طرفدار رزم‌آرا عمل می‌کردند.

«س - دقیقاً نام ببرید چه نشریاتی این کار را انجام می‌دادند؟

«ج - مردم، بسوی آینده، نیسان و حجّار از جمله نشریات همصدا با رزم‌آرا و دولتش بودند که شدیدترین حملات و نامناسب‌ترین کلمات را علیه جبهه ملی بکار می‌بردند.»

چون حقیر هم جزو هیئت تحریریه هفته‌نامه حجّار بودم باید عرض کنم که این مطلب درباره آن هفته‌نامه کذب محض است. نویسندگان حجّار نه تنها از آغاز با دولت رزم‌آرا که هدفش تصویب قرارداد الحاقی امتیاز نفت جنوب بود به شدت مخالف بودند و از شعار ملی کردن صنعت نفت پشتیبانی می‌نمودند، بلکه به روزنامه‌های وابسته به حزب توده و طرفدار رزم‌آرا حمله می‌کردند و آنان را بخاطر مخالفت با ملی کردن نفت می‌کوبیدند. برای آنکه هیچگونه شبهه‌ای در این باره باقی نماند در زیر بخشی از مقالات هفته‌نامه مزبور که بلافاصله پس از تاسیس دولت رزم‌آرا در ۵ تیر ۱۳۲۹ درباره آن نوشته شده است می‌آوریم:

«سرعت معرفی اعضای دولت چنین می‌رساند که از چندی قبل مقدمات این امر فراهم شده و فعالیت‌های پنهانی ادامه داشته... و مسئله قبضه دستگاه توسط عناصر مورد اعتماد شخصی و حتی الامکان نظامی در درجه اول اهمیت تلقی شده است. ترکیب کابینه هم مؤید این معنی می‌باشد. به هر حال جبهه ملی طی اعلامیه‌ای اعلام داشته است که: «دولت فعلی با انجام عملیات زیر پرده که بی‌شبهت به یک کودتای نظامی نیست می‌خواهد تمام امور را به دست گیرد و تمام پست‌های حساس انتظامی را برای مرعوب کردن افکار تحت کنترل شدید نظامی قرار دهد.»

(نقل از «جهان ما» بجای حجّار سال اول شماره ۲ مورخ ۲۹/۴/۹ و سرمقاله همین شماره تحت عنوان «خطر از کجاست؟» با جملات زیر آغاز گردیده است:

«باد حوادث سخت می‌وزد و دورنمای طوفانی سهمگین پدیدار است. آیا این طوفان

روزگاری سیاه و افقی تیره و خفقان‌آور در پی خواهد داشت؟ آیا کشور ما یکبار دیگر گرفتار اختناق هولناک و وحشت‌انگیز خواهد شد؟ آیا آخرین نفس‌های آزادی به پایان خواهد رسید و جسد نیمه جان آن مرده و به گورستان سپرده خواهد شد؟»

نویسنده پس از تجلیل شرایط اجتماعی و سیاسی نتیجه می‌گیرد که «اگر تمام نیروها و سازمانهای هوادار آزادی برای حفظ آن با هم متحد شوند» توطئه‌ای که برای اختناق فراهم شده است در هم شکسته می‌شود و به جایی نخواهد رسید.

باری کسانی که «حجّار» را در آن زمان می‌خوانده‌اند می‌دانند که او نه تنها همصدا با «مردم» و «بسوی آینده» نبود بلکه سرسخت‌ترین منتقد آنها بود.

اما روزنامه بسیار مهم چپ‌گرای دیگری وجود داشت که در آغاز حکومت رزم‌آرا همصدا با مطبوعات حزب توده از این دولت شدیداً پشتیبانی می‌نمود. این روزنامه «داریا» نام داشت و مدیر آن زنده‌یاد حسن ارسنجانی بود. ظنّ من این است که مرحوم سفیری گرفتار اشتباه حافظه شده و «حجّار» را بجای «داریا» ذکر کرده است.

۱۳۸۱/۳/۱۲

۱۶۰

### انتشارات روزنه منتشر کرده است:

- شنیدن آوازهای مغولی (داستان) // مصطفی جمشیدی
  - تراژدی شوراهای / مرتضی محمد میرزایی
  - انقلاب آرام (درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران) // محمدرضا شریف
  - کیمیا (دفتری در ادبیات و هنر و عرفان) // دکتر الهی قمشه‌ای و سیداحمد بهشتی شیرازی
  - گلابتون بر دیبا (داستان) // ناهید شریفی‌امینا
  - مسکن، حومه و شهر / نوربرت شوئنرثر / دکتر شهرام پوردیهیمی
  - فرمانروای حلقه‌ها (جلد اول) // جی. آر. آر. تالکین / رضا علیزاده
- انتشارات روزنه — خیابان توحید — نبش پرچم — بالای بانک تجارت — طبقه ۴ —

تلفن: ۶۹۳۹۰۷۴